

## برای همسرم « لیلی »

ای راحت روح و حرز جانم  
ای همدم این دل فگارم  
ای مایه عشق و مستی من  
لبخند تو شادی دل من  
تصویر تو بر دلم نشسته  
گنجینه خوبی و رفاقت  
در سختی ها رفیق راهم  
صندوقچه نهفته رازم  
سرمایه دوره جوانی  
سر مستی و شوخ و دلپذیری  
در بند شکنجه ای، فگاری  
ناراحت و مضطر و حزینی  
شادی را ز دلت سترده است  
کار خود و من به چرخ بسیار  
از دام عداوت اجل به جستم  
تا قلب شکسته در قفس هست  
جز عشق توره نمی سپارم  
تو شاد بزی، خدا نگهدار  
سرزنده و سرخوش و جوان باش

ای « لیلی » خوب و مهربانم  
ای مونس شامهای تارم  
ای نوگل باغ هستی من  
ای روی تو شمع محفل من  
ای مهر تو با گلم سرشته  
ای مظهر پاکی و صداقت  
ای همسفر صدیق راهم  
ای مادر دختران نازم  
ای شور و نشاط زندگانی  
در پاکی و حسن بی نظیری  
دانم که کنون غمین و زاری  
از بابت رنج من غمینی  
بیماری من ترا فسرده است  
مأیوس نباش، دل قوی دار  
گر زین خطر بزگ رستم  
تا در تن خسته یک نفس هست  
مهر تو بجان عزیز دارم  
رفتم ز برت به چشم خونبار  
تا هست جهان تو شادمان باش

رضا شاپوریان

بیستم مای ۱۹۹۵